فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ٤٤٥-٤١٧
New Period 4, No 29, 2020, P 417-445
شماره شاپا (۲٤٧٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

مقایسه تطبیقی حیات اجتماعی زنان از دیدگاه اسلام و فمینیسم اگزیستانسیالیسم

سمیه پاشا
گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران
somaye.p92@gmail.com

چکیده
فمنیسم اگزیستانسیالیست بعنوان یکی از گرایشهای فمنسیتی معاصر با طرح مباحث جنسی و جنسیتی در دفاع از حقوق زنان و نجات و رهایی آنان از ستم و تعدی و ارتقا نقش اجتماعی آنان توفیقات زیادی کسب نمود. در مقابل اسلام نیز زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریعی یکسان دانسته است. در این رساله به بررسی تطبیقی موقعیت بانوان در دیدگاه های فمنیسم اگزیستانسیالیسم با جایگاه زن در مکتب الهی اسلام پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان داد که جنبش فمنیسم اگزیستانسیالیسم به سمت برابری یا موقعیّت برتر زنان حرکت نمود تا با برون رفت از این وضیت یعنی فرودستی زنان در طول تاریخ، اقدامات جدی به عمل آید. اسلام نیز احیاء کننده حقوق بانوان است و در عصر نزولش گام های بلندی به سود او برداشته است، بدون آن که زن بودن او را به فراموشی بسپارد و به مخالفت با طبیعت او بپردازد.

واژه‌های کلیدی: حیات اجتماعی زنان، اسلام، فمنیسم، اگزیستانسیالیست

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

اگزیستانسیالیسم یا مکتب اصالت وجود از مهمترین مکاتب فلسفی معاصر است که به طور رسمی در قرن بیستم موجودیت خود را اعلام کرد. به نظر می‌رسد این واژه نخستین بار در سال ۱۹۴۰ میلادی توسط فیلسوف فرانسوی گابریل مارسل ابداع شد و پس از آن سارتر فلسفه خود را رسما اگزیستانسیالیسم نامید. با این حال طرح مباحث اگزیستانسیالیستی عمری دیرینه‌تر از اعلام موجودیت رسمی آن توسط سارتر و مارسل دارد. به عنوان مثال اندیشه‌های پاسکال (۱۶۶۲ - ۱۶۲۳) قرابت بسیاری با فیلسوفانی که امروزه اگزیستانسیالیست نامیده می‌شوند دارد و برخی از محققین طرح مباحث این مکتب را حتی در آثار کسانی نظیر آگوستین (۴۳۰ – ۳۵۴) نیز ردیابی کرده اند. آنچه مسلم است مکتب اصالت وجود صرفا پدیده ی روزگار جدید نیست بلکه یکی از انواع مهم و مبنایی تفکر است که گهگاه در تاریخ فلسفه ظاهر شده است. با این حال امروزه در عرف آکادمیک قرن نوزدهم را آغاز جدی این مکتب فلسفی قلمداد میکنند و کی یر کگور (۱۸۵۵ – ۱۸۱۳) را پدر اگزیستانسیالیسم می‌نامند. در حال حاضر این عنوان برای اشاره به شماری از فیلسوفان قرن نوزدهم و بیستم میلادی نظیر کی یر کگور، نیچه، هایدگر، یاسپرس، مارتین بوبر، گابریل مارسل، ژان پل سارتر، سیمون دوبوار، آلبر کامو و. . . به کار می‌رود؛ هر چند که طرز تلقی هر کدام از این متفکرین تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارد (به گونه‌ای که می‌توان از فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی نام برد).

فمنیسم اگزیستانسیالیست بعنوان یکی از گرایشهای فمنسیتی معاصر با طرح مباحث جنسی و جنسیتی در قلمرو متافیزیک، معرفت شناسی، ارزش شناسی و تعلیم و تربیت در دفاع از حقوق زنان و نجات و رهایی آنان از ستم و تعدی و ارتقا نقش اجتماعی آنان توفیقات زیادی در کشورهای غربی و شرقی و میان زنان و مردان کسب نمود. این نگرش علاوه بر گسترش محتوای خود در حیطه‌های مذکور در قلمرو جغرافیایی نیز توفیقات زیادی حاصل نمود و به سرعت در جهان شیوع یافت. با توجه به نفوذ چشمگیر فمنیست اگزیستانسیالیست به ایران با تاکید بر شواهد و مستندات (و اثرات اجتناب ناپذیر آن در تمامی امور مخصوصا در سبک زندگی) این گرایش از آنجا که نگرش خاصی نسبت به مسئله زنان داشت دیدگاههایشان درکشور ما اثرگذار بود. از سوی دیگر اسلام، بر خلاف آنچه در تاریخ و فرهنگ قرن‌های پیشین غرب و شرق تصور می‌شود، زن و مرد را در امتیازات تکوینی و تشریعی یکسان دانسته است. چند نمونه از این موارد عبارتند از:

۱. تساوی در ماهیت انسانی و لوازم آن (نساء/۱، شوری/۱۱، حجرات/۱۳، اعراف/۱۸۹ و) . . .

۲. تساوی در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت (نساء/۱۲۴، نحل/۹۷، توبه/۷۲، احزاب/۳۵)

۳. تساوی در امکان انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان (توبه/۶۷ و ۶۸، نور/۲۶، آل عمران/۴۳ و) . . .

۴. اشتراک در اکثر قریب به اتفاق تکالیف و مسؤولیت ها، (بقره/۱۸۳، نور/۲ و ۳۱و ۳۲، مائده ۳۸ و) . . .

۵. استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی زنان و حق مشارکت (ممتحنه/۱۰- ۱۲ و) . . .

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۶. استقلال اقتصادی زنان (نساء/۳۳)

۷. برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران، و بیش تر بودن حق مادر در برخی موارد با توجه به زحمات و تکالیف و مسؤولیت هایش (عنکبوت/۸، اسراء/۲۳ و ۲۴، بقره/۸۳، مریم/۱۴، انعام/۱۲۶، نساء/۳۶، لقمان/۱۵و ۱۴، احقاف/۱۵).

همچنین با توجه به اینکه اسلام با برخی از ملاحظات جنسی و جنسیتی فمنیسم اگزیستانسیالیست، موافق نیست، و با مبانی مثل ماهیت یکسان آدمی، عقلانیت، اراده و اختیار و آزادی انسان بصورت جزئی موافق است، و به جای اصولی چون مساوات و برابری، آموزش مختلط، نسبیت ارزشی در تعلیم و تربیت، با اصولی چون؛ عدالت و تناسب، تربیت غیر مختلط، ثبات و نسبیت ارزشها را طرح می‌کند، و بااصول تعقل، آزادی، استقلال و... بصورت جزئی موافق است در این پژوهش به مقایسه تطبیقی حیات اجتماعی زنان از دو دیدگاه اسلام و فمینیسم اگزیستانسیالیسم پرداخته خواهد شد.

زمینه‌های تاریخی جهان و خاستگاه جغرافیایی پیدایش فمینیسم

در دوره مدرنیته هویت جنسی دچار بحران گردید و نقش‌های مردانه در جامعه پر اهمیت جلوه نمود. همانطور که گذشت در این دوران ارجحیت با فعالیت‌ها و خدماتی در جامعه بود که آثار و نتایج آن ظهور بیشتری داشت مانند کارهای فنی و حرفه‌ای سخت که لازمه پیشرفت و توسعه تلقی می‌شد و مردان در این زمینه به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافتند و زنان که قادر به ارائه چنین نقشی نبودند، به عنوان موجوداتی نگریسته شدند که توان و حق برابری و رقابت با مردان را ندارند. زنان به دنیای غیر عقلانی و ثانویه تعلق گرفتند و فرهنگ و دانش، زن بودن را مانع علم آموزی تلقی نمود و دنیایی بدون او را به تصویر کشید (موسوی، ۱۳۹۲).

عقیده به برتری مردان از لحاظ جنسی، فعالیت های جسمی، کسب علوم و انجام پژوهش‌ها و تولید درآمد و در مقابل نگاه حقارت آمیز به زنان و عدم توانمندی آن‌ها در عرصه‌های مختلف، زمینه تولید خشونت علیه آن‌ها را فراهم ساخت و در پی آن در سال ۱۹۵۰ به بعد، فضای درون مدرنیسم حاکم بر اروپای شمالی و مرکزی، جریاناتی جهت نفی خشونت علیه زنان، اعاده حقوق برابر و عادلانه برای زنان و احیای نقش‌های لازم اجتماعی برای آنان تحت عنوان فمنیسم ظهور پیدا کرد. بدین روی فمنیسم به عنوان یک پدیده اجتماعی و نوعی حرکت پست مدرنیستی در درون اروپای مرکزی و شمالی پا به عرصه وجود گذاشت (سجادی، ۱۳۹۴).

زمینه‌های متعددی برای پیدایش تفکر زن محوری، می‌توان در نظر گرفت که یکی از مهمترین آن‌ها توجه به موقعیت و رویکرد جغرافیایی ظهور این جریان است. توجه به کشورهایی که ندای فمینیستی از آن جا به گوش می‌رسد، موجب آشنایی با زمینه‌ها و علل ظهور درخواست‌های زنان می‌گردد. به عنوان مثال، دهه اول قرن بیستم، شاهد حرکت وسیع اجتماعی– سیاسی زنان، در آمریکای شمالی، اروپا، آسیا، آفریقا و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خاورمیانه بودکه دستاوردهایی نیز به ارمغان آورد؛ در روسیه، پس از انقلاب ۱۹۰۵، جنبش زنان به وجود آمد. نظیر این جنبش ها در کشورهای «جهان سومی» نیز پدیدار شد. در آفریقای جنوبی در مبارزات علیه حکومت استعماری می‌توان به «قیام دختران» اشاره نمود. در هند صحبت از «جنگ زنان» بود. در چند کشور آسیایی زنان نه فقط نقش مشخصی در جنبش های ملی و اجتماعی بازی کردند، بلکه خواست‌های خاص زنانه خود را نیز به میان کشیدند. در ژاپن، بعد از پیروزی این کشور در جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۴، و نیز پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، زنان سوسیالیست ژاپنی که در جنبش ضد جنگ مبارزه کرده بودند، به مسأله آزادی زنان روی آوردند. اعتصابات زنان دوزنده در نیویورک در سال ۱۹۰۸، برای ۸ ساعت کار در روز و شرایط بهتر اشتغال، نهایتاً به ایجاد روزبین المللی زن منجر گردید. در آلمان در همان سال‌ها سازمان وسیع زنان حزب سوسیال دموکرات توسط زنان رهبری می‌شد.

فمینیسم و فلسفه اگزیستانسیالیسم

فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم،[1] در ابتدا نقدی بود برای رد فلسفه‌ای که انسان را صرفاً از منظر وجودی دارای عقل مورد توجه قرار می‌داد، اما بعدها از طرح ساده‌ی این موضوع فراتر رفت و مبانی فلسفی نسبتاً پیچیده‌ای را برای پیشبرد عقاید خود مطرح کرد، که مباحثی هم چون خود،[2] دیگری،[3] بیگانگی فرد با خود،[4] تفاوت‌های ظریف میان ابعاد شخصیتی انسان، تمایل به یک حالت دوگانه‌ی تمایز از دیگران و تشبه به دیگران، توانایی انسان برای تغییر خود، و انتخاب به جای تقلید، تحت عناوین اختیار، انتخاب، و خودسازی، از مبانی مورد توجه آن بود. همین ایده‌ها مورد توجه بعضی فمینیست‌ها قرار گرفت و مبنای روایتی از این مکتب شد که مشکلات زنان را، به این دلیل که حساسیت و با خودبیگانگی انسان در تجربه‌ی زنان به شکلی شفاف‌تر خودنمایی می‌کند، در قالب مفاهیم خود، دیگری، با خودبیگانگی، و نظایر آن، بازسازی کرد.

فمینیسم اگزیستانسیالیست

آزادی مهم‌ترین اصل اگزیستانسیالیسم است و معنای آن این است که انسان‌ها از موقعیتی که به آن‌ها تحمیل شده فرار می‌کنند و مایل‌اند موجودیتشان را خود تعریف کنند و در کمال آزادی، آن هویتی باشند که با حرکتی خودساخته خواسته‌اند. آن‌ها نمی‌خواهند برده و تابع آن وضعیتی باشند که طبیعت و اجتماع به ایشان تحمیل کرده است. به‌رغم وجود چنین اصلی در اگزیستانسیالیسم، تعداد اندکی از انسان‌ها این کار را انجام می‌دهند و عموم آنان به سادگی می‌خواهند همان باشند که هستند؛ یعنی در پی چیزی‌اند که

1. Existentialism
2. Self
3. Other
4. Alienation

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

طبیعت از طریق خصلت‌ها، و اجتماع از طریق عادت‌ها به آنان داده است. اگزیستانسیالیست‌ها این خصوصیت را به فرار از آزادی، یعنی عدم میل به انتخاب چه گونه بودن تعبیر کرده‌اند. فمینیسم اگزیستانسیالیست هم، بر اساس همین فرمول، میل زنان را به این که همان باشند که شرایط طبیعی مثل باروری، و شرایط اجتماعی مثل تقسیم کار از آنان خواسته است، گریز از آزادی می‌داند.

ایده‌ی اگزیستانسیالیستی سارتر و هایدگر پس از آن که به وسیله‌ی دو بووار برای نوشتن اولین کتاب مهم و به خصوص پرفروش وی مورد استفاده‌ی فمینیسم قرار گرفت، به سرزمین‌های آنگلوساکسون، به ویژه آمریکا، رفت و علاوه بر فراهم کردن زمینه‌ی فکری - فلسفی برای افراد و جریان‌های متعدد، از فمینیست‌های سیاه تا فمینیست‌های مسیحی طرف دار الهیات آزادی بخش، زمینه‌ی ورود به فمینیسم دهه‌ی هفتاد را نیز که به اوج رادیکالیسم و حتی آنتاگونیسم[1] مشهور است، به نوعی تقویت کرد. مری دیلی[2] از کسانی بود که پایه‌ی کار خود را بر کلیسا و تفسیر مذکر از کتاب مقدس قرار داد و با تکیه بر مبانی اگزیستانسیالیسم، به نقد و برآورد تأثیر تاریخ مسیحی- یهودی در پیدایش موقعیت فعلی زنان پرداخت. کتاب مهم او که بیش از سایر کتاب‌هایش مبتنی بر سنت وجود گرایی است و تا حدودی با الهام از متأله‌ی اگزیستانسیالیست، پل تیلش، [3] نوشته شده، فراتر از خدای پدر[4] نام دارد. او متعلق به جریانی است که خدای مسیحی را از آن چه کلیسا توصیف می‌کند، می‌پیراید و آن را نوعی تجربه‌ی رو به رشد بودن تلقی می‌کند. از نگاه او، خدا دیگر یک فرا موجود مذکر، چنان که در ادبیات دینی کلیسا معرفی می‌شود، نیست و واژه‌ی «خدا» نیز اشاره به یک شخص ندارد، بلکه به فعلی جمعی و فعالیتی که همه در آن مشارکت دارند اشاره می‌کند. از این دیدگاه، جنبش زنان یک انقلاب روحانی است که با در گذشتن از خدای پدر، معنای شدن یا فرا رفتن را دوباره کشف می‌کند و با کنار گذاشتن هویت دیگری بودن، نجات بخش می‌شود. «این جنبش با نفی جنسیت پرستی، در پی جست و جوی معنای نهایی واقعیت است، که بعضی آن را خدا می‌نامند.» (دیلی، ۱۹۷۳)؛ بر این اساس، هر مؤنثی باید روح خود را از پلیدی هر گونه تابع دیگری بودن و فرعی بودن پالوده کند و این در نهایت برای کلیت جامعه مفید است. دیلی، با این سخن که جامعه‌ی مردان و کل جامعه، به دلیل وضعیت زنان، در حالت نامطلوبی قرار دارد، به لیبرال‌هایی مثل جان استیوارت میل، [5] بیشتر از رادیکال‌هایی که نفع زنان را در زیان مردان می‌بینند نزدیک می‌شود. او جامعه را یک کل می‌بیند که با آلودگی زدایی از آن می‌توان به شرایطی بهتر رسید و این آلودگی زدایی هیچ نیست جز تغییر تلقی از زن به عنوان ابژه، و حرکت به سوی تلقی او به عنوان سوژه (همان:۴۰)؛ هرچند که به نظر می‌رسد دیلی صرفاً به ارائه‌ی یک امیدواری پرداخته است و اشاره نمی‌کند چه گونه این خواسته‌ی مطلوب ایجاد می‌شود.

---

1. Antagonism
2. Daly, Mary
3. Tillich, Paul (Johannes) (1886-1965)
4. Beyond God the Father: Toward a Philosophy of Women's Liberation (1973)
5. Mill, John Stuart (1806 - 1873)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

عموم اگزیستانسیالیست‌ها، از جمله فمینیست‌های متعلق به این مکتب، بر دو چیز تأکید کرده‌اند؛ یکی توجه به مشکل درونی شدن حس دیگری بودن، و دوم ضرورت بازسازی دید فرد از واقعیت، که برای فرآیند رهایی مهم است. درونی کردن حس دیگری بودن، که سارتر و شاگردان او هم چون فرانتس فانون،[1] امه سه زر،[2] و دیگران در مورد کشورها و جوامع استعمار شده به کار گرفته‌اند تا بعضی رفتارهای مردمان استعمار شده را توضیح دهند، به این معنا است که هر فرد سعی می‌کند خود را به گونه‌ای بشناسد و معرفی کند که گروه مسلط در جامعه (مثلاً اروپایی‌ها، سرمایه‌داران، یا مردها) قبول دارد؛ یعنی نگاه به خود از چشم گروه مسلط، که باعث شیئی شدگی فرد و سقوط او به موقعیت موجودی برای طبقه مسلط، نه برای خود می‌شود و این بیانی دیگر از همان شکایتی است که دو بووار از زنان داشت که در شکل گیری تلقی مردانه از خود مشارکت می‌کنند؛ مثلاً مشارکت در تلقی از زن به عنوان مبنای «اخلاق مسئولیت و مواظبت» و تلقی از مرد به عنوان مبنای «اخلاق عدالت و حق» (فریدمن،[3] ۱۹۸۷).

پیامدهای کلی فمنیسم

۱- پیامدهای مثبت فمنیسم

۱-۱- نسخ جهان بینی متعصبانه؛ مهمترین موفقیت جنبش‌های زنانه، منسوخ شدن تمامی برداشت‌های متعصبانه در مورد برتری مرد و فرومایگی زن بود. در نتیجه این جنبش به همگان ثابت شد که زنان دارای هوش و قدرت های ذهنی برابر با مردان هستند و دارای هویت مستقل می‌باشند.

۱-۲- کسب استقلال اقتصادی و برخورداری از حقوق مالکیت، ارث و در نهایت کسب تساوی حقوقی؛ (اولین و شاید مهم‌ترین دستاورد جنبش فمنیسم محسوب می‌شود)

۱-۳- ورود زنان به عرصه آموزش عالی؛ به گونه‌ای که در بسیاری از کشورهای غربی و برخی کشورهای در حال توسعه زنان اکثریت کرسی‌های دانشگاهی را به خود اختصاص داده‌اند.

۱-۴- افزایش روزافزون تعداد زنان شاغل و افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی و ایفای نقش مؤثر در این زمینه و کسب درآمد بالای زنان متخصص؛

۱-۵- توانایی بر حفظ و کنترل بدن؛ زنان پس از این جنبش این حق را پیدا کردند که بر بدن خود کنترل داشته باشند.

۱-۶- کسب حق رأی؛ «حق رأی سیاسی زنان در اوایل قرن بیستم در بیشتر کشورهای اروپایی و امریکایی مورد شناسایی قرار گرفت؛ در انگلستان ۱۹۱۸، در ایالت متحده امریکا ۱۹۲۰. . . در ایتالیا ۱۹۲۵ و در فرانسه ۱۹۴۴ حتی کشور سوئیس که بیش از هر کشور دیگری در اعطای حق رأی به زنان مقاومت کرد، سرانجام در سال ۱۹۷۱ حق رأی زنان در انتخابات دولت فدرال در یک رأی گیری عمومی تصویب شد. به

1. Fanon, Frantz (Omar) (1925-1961)
2. Césaire, Aimé (-Fernand) (1913)
3. Friedman, Marilyn

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

طور کلی پس از جنگ اول جهانی، زنان ۲۱ کشور حق رأی به دست آوردند و این موفقیت را ابزاری جهت نیل به هدف اصلاحات اجتماعی می‌دانستند.

۷-۱- حق اشتغال؛ از نگاه فمینیست‌ها، کنترل بر منابع مالی به مردان در زندگی زناشویی، قدرت می‌دهد و ترک شوهر را برای زن دشوار می‌سازد، حتی زمانی که شوهر با زن رفتار خشونت آمیزی دارد و موجب آزار روانی یا جسمانی او می‌شود (منصورنژاد، ۱۳۹۱).

۸-۱- ایفای نقش مؤثر اجتماعی؛ حضور زنان در اجتماع موجب نقش آفرینی آن‌ها در حیطه های مختلف جامعه و افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی شان می‌شود.

۹-۱- توجه به حضور زنان در اجتماع؛ پس از آن که زنان توانستند در صحنه عمومی حضور یابند، لازم است تا دستگاه قانون گذارها درک شرایط آن‌ها و توجه به نقش و حضور اجتماعی شان از مشکلات و آسیب هایی که سلامت و امنیت آنان را به خطر می اندازد جلوگیری نمایند. در این راستا لازم است، در نظام قوانین بازنگری شود و به نقش حمایتی قوانین از زنان، بیش از پیش توجه گردد تا زنان بتوانند با آسودگی خاطر بیشتری در عرصه های مختلف اجتماعی حضور یابند (شفیعی، ۱۳۸۰).

۱۰-۱- آموزش بانوان در زمینه های مختلف.

ـ آموزش آن ها نسبت به حقوق و حدودشان؛

ـ توجه دادن به هویت انسانی و سیاسی؛

ـ آموزش اداره زندگی همراه با اشتغال در خارج از خانه؛

ـ علاقه مند کردن آن ها به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی؛

ـ توجه به استقلال آنان از طریق آموزش صحیح جهت استفاده از منابع اقتصادی که مهریه به عنوان اولین منبع در آمد آن‌ها می‌باشد؛

ـ ریشه کن شدن بی سوادی در قشر جامعه به خصوص زنان که مدیریت خانواده و تربیت نسل آینده را به عهده دارند؛

ـ آموزش جهت حضور فعال زنان در مراکز دانشگاهی؛

ـ آموزش هر گونه تحرک اجتماعی فعال و آگاهانه؛

ـ آلت دست قرار نگرفتن دست قدرتمندان، ثروتمندان و سیاست گذاران و در نهایت سوء استفاده از برخی توانائی های زن.

۲- پیامدهای منفی فمنیسم

فمینیسم به همان اندازه که در پیشبرد زنان به سوی اهداف بلندمرتبه دارای نقش مؤثری بود، به همان مقدار دارای دستاوردهای منفی بود. در این قسمت به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱-۲- تضعیف نهاد خانواده؛ یکی از مهم‌ترین شعارها و آموزه‌های بسیاری از جنبش های فمینیستی نقد و نفی نهاد خانواده است، اگر چه مواضع فمینیستی در نقد خانواده یکسان نیست، ولی یکی از مهمترین آموزه‌های فمینیستی نقد و نفی نهاد خانواده است. به عنوان نمونه فمینیست‌های لیبرال مستقیماً منتقد اصل نهاد خانواده محسوب نمی‌شوند و برخی از گرایش‌های موج سومی نیز با تأکید بر تفاوت‌های میان دو جنس بر احیاء نقش مادری و همسری تأکید دارند، اما لوازم عینی شعارها و آرمان‌های فمینیستی عملاً به تضعیف جایگاه و نقش خانواده منجر می‌شود. بنابر گزارش مانوئل کاستلز که معتقد است فمینیسم نقش تأثیرگذاری در فروپاشی خانواده هسته‌ای یا به تعبیر وی خانواده پدرسالار دارد، درصد زنان ازدواج نکرده در سنین ۲۰ تا ۲۴ سال از ۳۶ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۵۱ درصد در سال ۱۹۸۰ در آمریکا از ۴۶ درصد به ۵۲ درصد در فرانسه از ۴۵ درصد به ۵۷ درصد در اتریش رسیده است. میزان طلاق در فرانسه، انگلیس، کانادا و مکزیک از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰ دو برابر شده است. در ۱۹۹۰، ۵۵ درصد ازدواج‌ها در آمریکا منجر به طلاق شده است و این در حالی است که این آمارها به ازدواج‌های رسمی ثبت شده در این کشورها اختصاص دارد. از سوی دیگر آمار ازدواج کسانی که در سال‌های اولیه ازدواج به طلاق کشیده می‌شود در حال افزایش است که این امر افزایش فرزندان طلاق در سنین کودکی را باعث گردیده است.

۲-۲- ایجاد مخاصمه میان زوجین؛ بدلیل این که در باورهای فمینیستی، مردان منشأ ستم بر زنان هستند و تنها راه رهایی زنان از سلطه مردان، جدایی از آن ها و رقابت با آن ها می باشد، رویکردها و ادبیات به کار گرفته شده توسط جنبش فمینیستی مخاصمه و نزاع میان زوجین را دامن می‌زند و بر این نکته تأکید می‌نماید که ویژگی‌های مردانه ذاتاً شرارت‌بارند و تنها راه رهایی زن از هر نوع رابطه سلطه‌آمیز با مردان، جدایی طلبی است. بدین روی عملاً رابطه دو جنس را چه در خانواده و چه بیرون از خانواده به رفتاری رقابت‌گونه و مخاصمت آمیز تبدیل کرده است.

۳-۲-ترویج الگوهای غیراخلاقی در روابط جنسی؛ اگر چه یکی از ویژگی‌های تمدن‌های کهن اعم از تمدن‌های دینی و غیر دینی، پذیرش الگوهای خاص اخلاقی در روابط جنسی و چارچوب خانواده است، با این حال وجود رفتارهای ناهنجار اخلاقی در تمامی این تمدن‌ها امری است که تاریخ این تمدن‌ها آن را تأیید می‌کند. اما در عین حال ارتکاب ناهنجاری‌های اخلاقی در روابط جنسی همیشه به عنوان یک ضد ارزش درجوامع مختلف مطرح بوده است.

۴-۲-تولد کودکان نامشروع؛ پیامد طبیعی ترویج الگوهای غیر اخلاقی در روابط جنسی، افزایش تولد کودکان نامشروع است.

۵-۲-ایجاد رابطه همجنس گرایی؛ فمینیست‌های رادیکال و برخی فمینیست‌های سوسیال آنچنان در دفاع از هم‌جنس‌گرایی افراط کردند، که بتی فریدان نگران آن بود که همجنس‌گرایی به تابلوی اصلی فمینیسم تبدیل شود. جنبش‌های فمینیستی با شعار آزادی جنسی و کنترل بر بدن، گروه‌های متکثر و پر جمعیت همجنس‌باز را ترویج نمودند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۶-۲-تلقی ارزش های مردانه در جامعه به عنوان ارزش های انسانی؛ با ظهور انقلاب صنعتی و شکل جدید شرکت زنان در روابط اجتماعی اقتصادی و اتخاذ اجباری جهان بینی مردان، ادراکات و دریافت های زنانه، اندک اندک ناپدید و به بوته فراموشی سپرده می‌شوند. زنان دیدن خود را از چشمان مردان یا به صورتی که مردان آن ها را می بینند، آغاز می کنند و در این میان آن‌ها با تن زنانه به ذهن مردانه می‌گروند (منجم، ۱۳۹۲) و این یکی از بزرگترین اشتباهات تاریخی است که ادراکات، دیدگاه ها و ارزش‌های مردانه را همان ادراکات، دیدگاه ها و ارزش‌های جامعه تلقی می‌نماید و وضعیت تمامی آحاد جامعه را با ملاک آن سنجیده می شود.

۷-۲-تحولات گسترده روانی زنان؛ شرکت زنان در شیوه تولید سرمایه داری، منجر به تحولاتی در سیستم فکری آن ها گردید که از جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۷-۲- سازگاری زنان با جهان بینی مردانه؛ در این راستا باید ارزش‌ها و معیارهای مردانه را اتخاذ نمایند و از نگرش ها و برخوردهای جنس خود بیگانه گردند. در نتیجه مانند مردان عمل نمودند و از دیدگاه آن‌ها دیدند.

۲-۷-۲- ایجاد رقابت؛ زنان با ورود مستقیم به عرصه عمومی به نابرابری‌ها پی‌بردند و در پی احقاق حقوق مساوی در آمدند، با ایجاد رقابت در بازار کار، به صورتی ناآگاهانه یا آگاهانه همسران در محیط خانه به رقبایی سرسخت مبدل گشتند و در محیط خانه عامل مخرب آرامش و آسایش افراد شد.

۳-۷-۲- تغییر هویت زنانه؛ پیدایش سرمایه داری برای زنان هویت مستقلی را به ارمغان آورد، اما در سطحی ژرف تر و وجودی تر هویت طبیعی آن‌ها را گرفت، زنان را با طبیعت خود بیگانه و از زن بودن خود ناراضی نمود.

۴-۷-۲- نابودی سرور و شادی زنانه؛ با فراموشی فضایل و خصوصیات زنانه به سختی می‌توان شادی و سرور در زنان به جهت زنانگی خود یافت، زیرا در جامعه مردمحور، زنانگی بی ارزش قلمداد می‌شد. بدین روی با تغلیب جهان بینی مردانه به جای جهان بینی انسانی، زنان با مردان مقایسه شدند و مادون آن ها قرار گرفتند و به اندیشه و نگرش زنانه نسبت به هستی بهایی داده نشد.

۵-۷-۲- توجه به زن گرایی؛ برخی فمنیست‌ها جهت جبران سرکوبی شدیدشان در طی قرن‌ها توسط مردان و جامعه، به این امر که زنان برتر از مردانند، دست یافتند.

نظام سرمایه داری با ارزش دادن به عرصه عمومی و بی اهمیت کردن عرصه خصوصی، ضرری جبران ناپذیر به مقام والای زن در کارهای خانگی وارد نمود. به مرور زمان با تلقینات نظام سرمایه داری حیات اجتماع در گرو کارهای خارج از منزل نهفته بود و زنان از کارهای خانگی خود احساس شرمندگی می‌نمودند زیرا ارزش هر فرد به کاری بود که انجام می‌دهد و مزدی که کسب می‌نمود. در حالی زنان فقط وظیفه شستن و رفتن و بچه داری را بر دوش می کشیدند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

زن از نگاه اسلام

جایگاه مختص رفتاری و حقوقی زن

از نگاه اسلام، انسان (اعم از زن و مرد) موجودی اجتماعی است که در جامعه همواره با انبوهی از گزینه‌های رفتاری روبروست. همو در تعیین حوزه و محدوده این گزینه‌ها مجهز به ابزارهای جسمانی، نیروی غرایز، قدرت فکری و قوای عاطفی است که با انتخاب و ترجیح صحیح گزینه‌ها می‌تواند در فعالیت‌های اجتماعی مؤثر واقع شود و با به حرکت در آوردن چرخه زندگی یا افزایش اندوخته های علمی و مهارت های عملی خویش موجب نیل به کمال و سعادت نهایی خود و جامعه شود. بنابراین همه افراد اجتماع می باید در چرخش این گردونه نقش و فعالیت داشته باشند، زیرا زندگی بدون همکاری آن‌ها جریان ندارد بلکه جایگاه رفتاری متناسبشان تعیین کننده سرنوشت جامعه می‌باشد. دراین میان نقش و جایگاه رفتاری زنان در فعالیت های غیر رسمی و رسمی جامعه کاملاً هویدا و ملموس است. نقش آن‌ها در شناخت حقیقت انسانی با توجه به ابعاد وجودی، تربیت و اصلاح افراد، پرورش قوای جسمانی آن‌ها، کمک به نجات جامعه از مشکلات و مفاسد اجتماعی بسیار مؤثر می‌باشد و در مقابل جایگاه آن‌ها در آراستن جامعه به فضایل اخلاقی، ایجاد و دفاع از اصول و ارزش‌های انسانی و نیز حضور و ظهور در فعالیت‌های رسمی جامعه با انتخاب صحیح گزینه های رفتاری و اجتماعی و نیز ابراز رأی و اندیشه در تصمیم گیری‌ها، رهگشای مشکلات فراوانی در اجتماع می باشدکه دستاورد آن رسیدن به رشد و سعادت جامعه است. بدین روی رفتارها باید به کمک معیار و ملاکی که منجر به سعادت فرد و جامعه گردد، ارزش گذاری شود و زمینه های رشد و تعالی برای همه افراد جامعه هموار گردد. البته فراهم شدن این زمینه ها از طرفی نیاز به نظم، وضع مقررات و برقراری مساوات در استفاده از امکانات موجود در جامعه دارد و از طرف دیگر معیارهای رفتاری و مقررات در جامعه باید با در نظر گرفتن ابزارها و امکانات افراد و توجه به جنسیت آن ها وضع شود.

جایگاه مختص رفتاری

در اسلام علاوه بر رابطه فرد با خداوند و انجام اعمالی که موجب سازندگی و ایجاد قرب الهی می گردد، به مسائل اجتماعی و روابط بین افراد توجه و عنایت ویژه گردیده است. از این رو در فرهنگ اسلامی به تفسیر و تبیین وظایف فردی و اجتماعی زنان و مردان می پردازد و شغل و مشاغلی را دارای اهمیت می‌داند که انسان را با توجه به ابزارهای موجود، موقعیت و شرایط خاص و حفظ صفات جنسی به غایت و نهایت انسانی برساند و در این راستا عدم توجه به جنسیت افراد و نیازها و ابزارها و استعدادهای طبیعی آن ها در تقسیم وظایف نوعی ظلم به انسان ها قلمداد می شود. بر این پایه توجه به جنسیت و موقعیت زن در تبیین جایگاه رفتاری او بسیار با اهمیت و ضروری می باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

تشکیل زندگی مشترک شرایط و ضوابط خاصی را برای زوجین ایجاد می‌نماید که در الگوهای رفتاری فرد تأثیرگذار است. بنابراین بانوان در تقسیم اولیه به دو گروه زنان قبل از ازدواج و بعد از ازدواج در می‌آیند که هر کدام براساس موقعیت ویژه خود عملکرد خاصی را به مرحله ظهور می‌رسانند. آن ها قبل از ازدواج وظایف خانوادگی و مسئولیت‌های کمتری در محیط خانه دارند و می‌توانند اوقات خود را با وسعت بیشتری به رفع نیازهای شخصی یا انجام فعالیت‌های اجتماعی اختصاص دهند. اما بعد از ازدواج با تشکیل کانون خانواده، تحت شرایط خاصی قرار می‌گیرند که ضمن ایجاد حقوق ویژه ای برای خود نوع عملکردشان نسبت به قبل متفاوت می‌گردد. در این قسمت به بررسی جایگاه رفتاری زن پرداخته می‌شود که گاه مشترک بین زنان قبل و بعد از ازدواج است (مانند جایگاه رفتاری او در مقابل خود و جامعه) و گاه مختص به بعد از ازدواج (مانند جایگاه رفتاری او در مقابل همسر و فرزند) می باشد.

نحوه عملکرد (یا جایگاه رفتاری) زن در مقابل جامعه

در توصیف هر اجتماعی اعم از این که آن اجتماع نوپا یا کهن سال باشد، دو عنصر یا دو عامل که در ارتباط نزدیکی با یکدیگر هستند از اهمیت به خصوصی برخوردارند. این دو عبارتند از: ۱- سیستم اقتصادی ۲- سیستم خانواده.

مهمترین نقش و عملکرد زن نسبت به جامعه و تأثیر وی در این دو سیستم عبارتند از:

تربیت صحیح سازندگان فردای جامعه از نظر جسمی، روحی و اخلاقی...

مادر در سیستم خانواده تربیت افرادی را بر عهده دارد که آینده جامعه را می سازند. همو با ایجاد استحکام در پایه خانواده، ستون اجتماع را پی ریزی نموده و با تربیت نسل آینده، فردای جامعه را تبیین می نماید. بدین جهت منافع حیاتی جامعه با کمک او ایجاد می‌گردد.

تأثیر در عملکرد اقتصادی جامعه

زن به دو گونه می تواند به طور مستقیم در سیستم اقتصادی جامعه تأثیر گذارد:

- به حرکت درآوردن چرخه اقتصاد در کارخانه ها و شرکت ها بدون حضور فیزیکی در جامعه از طریق انباشته نکردن ثروت (مهریه و ارث و زیورآلات)خود در گوشه ای از منزل.
- انجام کار و فعالیت اقتصادی به صورت حضور فیزیکی در جامعه با لحاظ نمودن هویت جنسی خویش.

بنابر آن چه گذشت بانوان می باید درخودشناسی و بدنبال آن، خودسازی بکوشند و با افزایش سطح معلومات به پرورش عقل و اخلاق در خود بپردازند و از طریق عبادت، روح خود را مبسوط سازند. همو در صحنه نقش آفرینی در مقابل همسر نیز لازم است با کسب عناصر و علوم مربوط به همسرداری سکون و آرامش را در منزل حاکم سازد و با مدیریت امور منزل، حسن معاشرت، اکرام و احترام به همسر، ایجاد همبستگی و قدردانی از همسر موجب جلب اعتماد وی شود و حمایت او را از خود ایجاد نماید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

زن در مقابل فرزند نیز وظایفی دارد؛ در زمان انتقال صفات از طریق بارداری و شیر باید بکوشد، خود را به صفات نیک مزین سازد و خلق و خوی منفی را از خود دور سازد و پس از تولد با کسب علوم مورد نیاز در تربیت فرزند خود بکوشد و با تعلیم مهارت های زندگی به پرورش قدرت تفکر، باور و اندیشه و تقویت بعد شناختی او مدد رساند و حضوری با کیفیت در کنار فرزند خود داشته باشد و ضمن توجه کامل به نیازهای عاطفی و اجتماعی به تقویت بعد عاطفی او و ایجاد و پرورش احساس امنیت مبادرت ورزد. البته بانوان فقط مسئول در مقابل خود و خانواده شان نمی باشند بلکه می بایست ضمن تربیت صحیح سازندگان فردای جامعه از نظر جسمی، روحی و اخلاقی با حضور در جامعه در عملکرد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن تأثیرگذار باشند.

هویت انسانی برابر زن و مرد از نگاه اسلام

با تدبر در آیات الهی قرآن کریم روشن می شود که انسان‌ها دارای دو هویت طولی می‌باشند؛ هویت انسانی و هویت جنسی. هویت انسانی که پایه و اساس انسانیت و در رتبه برتر و درجه عالی‌تر است، مشترک بین زن و مرد می‌باشد. حقیقت این هویت، روح انسان است و بدن، همانند ابزاری می باشد که در انجام فعالیت‌های دنیوی در اختیار آن قرار دارد و هویت جنسی او را تشکیل می‌دهد. روح، وجودی است مجرد که نه مذکر است و نه مؤنث. بدین ترتیب آیات شریفه الهی برای هدایت بشر به تعلیم و تزکیه نفس آدمی پرداخته است تا او را به سوی کمالات راهنمایی کند.

کمالات انسانی را نیز در مبدأ شناسی، معاد شناسی و وحی و رسالت شناسی می‌داند، یعنی کمال، در داشتن جهان بینی الهی است و در فهم این سه اصل دینی نه مذکر بودن شرط است و نه مؤنث بودن مانع. انبیاء علیهم السلام هم که انسان‌ها را به این سه اصل دعوت نموده اند، نه این که دعوتنامه ای خاص برای مردها فرستاده اند و نه زن‌ها را از شرکت در این امور محروم داشته اند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹). انسان‌ها اعم از زن و مرد با وجود هویت انسانی مشترک، دارای وظایف و حقوق مشترکی هستند و با توجه به هویت جنسی مختص وظایف و حقوق خاصی دارند. اسلام هویت انسانی و جایگاهی مشترک بین زن و مرد قائل است:

۱-وحدت در آفرینش و برخورداری از مواهب دنیوی

قرآن کریم پس از بیان آن که جوهر و روان انسان‌ها واحد و یگانه است، و در ابزارهای ادراکی برابرند و مواهب طبیعی و تشریعی یکسانی در اختیار آن‌ها قرار گرفته است. بدین روی در هویت انسانی، دارای جایگاه مشترکی هستند و در این جایگاه برابر، جهت رسیدن به کمالات انسانی، وظایف یکسانی از آن‌ها درخواست شده است که در مقابل انجام آن‌ها می‌توانند به خصوصیات و ویژگی های مشترکی دست یابند و از قرب الهی برخوردار گردند. بنابراین هویت انسانی مانع تفکیک نقش‌های مشترک آن ها نمی‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱-۱-آفرینش از نفس واحد

قرآن کریم اصل و ریشه تمام انسان ها اعم از زن و مرد را یکسان دانسته و خلقت آن‌ها را از یک جنس و واقعیت می داند«يَأَيهُّا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكمُ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ منهْا زَوْجَهَا وَ بَثَّ منهْمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا »[1]؛ علامه طباطبائی مقصود از نفس واحد را نفس انسانی می داند و می فرماید: «و نفس چیزی است که انسان بواسطه آن انسان است و آن عبارت است از مجموع روح و جسم در دنیا و روح به تنهایی در زندگی برزخ» و اولین نمونه ظهور یافته این حقیقت را حضرت آدم (ع) می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۷). بدین روی در اسلام هر زنی از دنده شوهرش آفریده نشده است، بلکه این آیه مبارکه بیانگر آن است که جنس زن و مرد یکی است و هر دو از نفس انسانی خلق شده اند.

۲-۱-آفرینش زوج انسان‌ها

خداوند تبارک و تعالی انسان‌ها را نیز همانند سایر موجودات زوج آفرید « وَ خَلَقْنَاكمُ أَزْوَاجًا »[2] ازواج را به صورت جنس مذکر و مؤنث قرار داد« فجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَينْ الذَّكَرَ وَ الْأُنثى»[3] تا از نفس و هویت یکدیگر باشند « َ اللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكمُ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَ حَفَدَةً . »[4] و موجب بقا و استمرار نسل بشری گردند (طباطبایی، ۱۳۹۷). بدین روی اسلام سرشت و طینت زن و مرد را یکی می‌داند.

۳-۱-اشتراک در تعدیل و تسویه (نظم و هماهنگی)

خداوند متعال انسان را از هر نظر(جسمی و روحی) موزون و شایسته آفرید «الَّذِى خَلَقَ فَسَوَّى» و در این آفرینش نظم ویژه ای برقرار نمود. « الَّذِى خَلَقَكَ فَسَوَّنكَ فَعَدَلَك» و آن را بهترین نظام و قوام قرار داد. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْانسَانَ فىِ أَحْسَنِ تَقْوِيم »[5]

٤-۱-اشتراک در دمیدن روح الهی

خداوند لطف و رحمتش را مشمول تمام انسان ها گردانده و میان بدن و روح را ارتباط بر قرار نمود. « ثُمَّ سَوَّئَهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ. . »[1] و آن را به جهت بالا بردن مقام آدم منسوب به خویش ساخت« فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى. . ».

---

۱. النساء/۱ نیز آمده است:« خَلَقَكمُ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ منهْا زَوْجَهَا. . . »الزمر/۶ونیز« هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ منهْا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا. . . »الاعراف/۱۸۹

۲. النباء/۸

۳. القیامة/۳۹

۴. النحل /۷۲

۵. التین/۴

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۵-۱-اشتراک در فطرت الهی

یکی از راه های هدایت انسان به سوی سعادت، فطرتی است که خداوند تبارک و تعالی در نهاد هر انسانی اعم از زن و مرد یکسان قرار داده تا او را به سوی توحید فراخواند. : « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. . . » (طبرسی، ۱۳۷۹).

٦-۱-یکسانی، همانندی، همگونی در قوا و ابزار ادراکی

خداوند تبارک و تعالی پس از خلقت انسان ها، بدون آن که اختلافی بین جنس زن و مرد قائل باشد، کانال‌ها و ابزارهای ادراکی یکسان در وجود آن ها قرار داد و آن ها را به جهاز حس و فکرمجهز نمود تا به شناخت حق نائل شوند. «قل هو الّذی انشأکم و جعل لکم السّمع و الابصار و الافئدة قلیلاً ما تشکرون» (طباطبایی، ۱۳۹۷).

- اشتراک در برخورداری از مواهب و امکانات طبیعی

خداوند بلند مرتبه پس از آفرینش انسان ها، نعمت‌های بسیاری در زمین و آسمان در اختیار او قرار داد. همو زنان را محروم نساخت تا مردان بهره مند شوند بلکه نعمت هایش یکسان در دسترس بشر قرار گرفت تا هر کس با تلاش و کوشش خود بتواند از آن بهره ای گیرد.

- وحدت در دعوت و برخورداری از مواهب تشریعی

خالق هستی، ربوبیت و هدایت تمام موجودات را بر عهده گرفت و انسان را که اشرف مخلوقات است با دو نیروی درونی و بیرونی به سوی خود دعوت نمود تا با اتکاء به خویش و به کارگیری از ابزارهای درک و شناخت؛ قدرت، هوش، ذکاوت و خلاقیت درونیش که مشترک بین زن و مرد می‌باشد به هدف والایش نائل گردد. بنابراین هویت انسانی برابر زن و مرد موجب دعوت یکسان و برابری در بهره مندی از مواهب تشریعی گردید.

حقوق دنیوی زن و مرد از نگاه اسلام:

در جایگاه متعادل حقوق فرد از نگاه اسلام می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- حیات و رشد و تعالی: تمام انسان ها حق زندگی دارند. این حق یکی از حقوق فطری یا طبیعی است که هیچ فردی نمی‌تواند این حق را از دیگری سلب نماید مگر آن که این حیات برای تکامل دیگر افراد جامعه زیان آور باشد که در این صورت حق حیات او توسط احکام شرع ساقط می‌شود. مانند فردی با روح جنایتکاری که اندیشه ای جز قتل و کشتار مردم ندارد و زندگی سایر افراد را به خطر می اندازد، در

---

۱. السجده/۹

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

این حالت حق اجتماع مقدم بر حق حیات او می‌شود تا دیگران آسیب نبینند. انسان‌ها اعم از زن و مرد حق دارند، استعدادهای خود را شکوفا سازند. بدین روی می باید تمام وسایل آموزشی بنابر نوع استعداشان و به طور یکسان در دسترس آن ها قرار گیرد. البته بدین شرط که این حق موجب رشد و کمال فرد و مایه آسایش و آرامش جامعه باشد. فردی که از معلومات خود جهت از بین رفتن حقوق اجتماع می کوشد و به عنوان مثال حق حیات افراد زیادی را از بین می برد باید جامعه مانع او شود و حقوق فردیش را سلب نماید.

۲- کرامت: کرامت به معنی حرمت و احترام داشتن در جامعه، به عنوان یک «اصل» مورد پذیرش اسلام است و بر آن تأکید فراوان دارد.

کرامت بر دو قسم است؛ کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی.

کرامت ذاتی: بهره مندی از عقل و بهره مندی انسان ها از نعمت های دنیا و وجود پیامبران موجب برتری و تکریم بنی آدم می باشد«وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی ءَادَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِی الْبرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَیَ کَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلا »[1]

کرامت اکتسابی: انسان با اعمال و رفتار اختیاری می تواند کرامت و جایگاهی ویژه در نزد خداوند«. . إِنَّ أَکْرَمَکمُ عندَ اللَّه أَتْقَئکُمْ . . »[2]یا ضلالت و گمراهی تیره تر از جایگاه حیوانات برای خود ایجاد نماید «. . . لهَمْ قُلُوبٌ لَّا یَفْقَهُونَ بهِا وَ لهَمْ أَعْینٌ لَّا یُبْصِرُونَ بهِا وَ لهَمْ ءَاذَانٌ لَّا یَسْمَعُونَ بهِا أُوْلَئکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئکَ هُمُ الْغَافِلُون»[3]

۳-برخورداری از امنیت: تمام اعضاء یک جامعه ی سالم باید از امنیت کامل برخوردار باشند تا در سایه این آرامش به شکوفایی و رشد استعدادهای خود بپردازند.

٤-کسب دانش: اسلام در تأکید حق کسب دانش برای تمام انسان ها اعم از زن و مرد، علم و آگاهی را وسیله کمال«. . یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ . . »[4]برتری انسان«. . قلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُون. . »[5]می داند و از انبیاء علیهم السلام جهت اجرای آن عهد و پیمان می گیرد«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَکْتُمُونَهُ. . »[6]تا مردم را کتاب و حکمت آموزند«کَمَا أَرْسَلْنَا فِیکُمْ رَسُولًا مِّنکُمْ یَتْلُواْ عَلَیْکُمْ ءَایَاتِنَا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُم مَّا لَمْ تَکُونُواْ تَعْلَمُون»[7]بنابراین اسلام داعی و مشوق تمام انسان‌ها به سوی کسب دانش می‌باشد. عدم تساوی

---

۱. الاسراء/۷۰

۲. الحجرات/۱۳

۳. الاعراف/۱۷۹

۴. مجادله /۱۱

۵. الزمر/۹

۶. آل عمران / ۱۸۷

۷. البقره /۱۵۱

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

شرایط اجتماعی برای زن و مرد در کسب این حق یا قصور و کوتاهی زنان در تحصیل علم را نباید به حساب دین و شریعت گذاشت.

۵-آزادی: آزادی از دیدگاه اسلام، حق مقدس و گرانبهایی است که برای هر انسانی جاذبه دارد و دارای معانی مختلفی می باشد؛ گاه به معنی عدم وابستگی به موجود دیگر است که استقلال وجودی را به همراه می آورد، گاه در مقابل «جبر» قرار دارد و این که انسان در مقام عمل دارای اختیار و آزادی است یا مجبور و دربند. این دو معنا در حوزه الهیات و فلسفه و کلام بررسی می‌شود. معنای سوم آن که بیشتر در اخلاق و عرفان کاربرد دارد، آزادی در مقابل «تعلق» و «دل بستگی» است یعنی هیچ چیز برای او ایجاد علاقه و محبت نمی‌کند. معنای دیگر آزادی در حقوق و سیاست مطرح است یعنی«حاکمیت بر سرنوشت خویش» (مصباح، ۱۳۸۲) بنابر تعاریف مذکور انسان نباید وابسته و دل بسته به وجودی جز خداوند تبارک و تعالی باشد و تنها او را حاکم بر سرنوشت خویش بداند و لازمه عبودیت را در اطاعت مطلق از پروردگار ایجاد نماید. به عبارت دیگر آزادی یعنی رها از هر قید و بندی که انسان را از کمال خویش دور سازد و به پوچی و نیستی بکشاند و حقوق فردی و اجتماعی او را نابود سازد. بنابراین منظور از آزادی، رهایی از اخلاق و حدود اخلاقی نیست که انسان هر رفتاری که مخل نظم و آرامش است، انجام دهد و موجب سلب آزادی و راحتی دیگر افراد جامعه شود، بلکه مقصود، آزادی از هر قید و بندی است که ما را از حقوق طبیعی یا عمومی و شهروندی محروم سازد. مانند: آزادی انتخاب شغل، آزادی انتخاب همسر، آزادی انتخاب محل سکونت، آزادی انتخاب رشته تحصیلی، آزادی بیان دیدگاه سیاسی به شرط آن که به سیاست‌های جامعه خللی وارد نسازد و ما را از رسیدن به کمالات معنوی باز ندارد.

٦-انتخاب همسر: از جمله حقوق انسان‌ها، حق انتخاب همسر است که نباید توأم با جبر باشد و اسلام چنین عقدی را جایز نمی داند.

۷- **انتخاب شغل:** زن و مرد حق دارند شغل مورد علاقه خود را که سازگار با کرامت و شرافت انسانی و هویت جنسی آن هاست، انتخاب کنند و نسبت به انجام صحیح آن متعهد باشند به شرط آن که به تعهدی پایدارتر و محکمتر مانند پیمان ازدواج لطمه ای وارد نشود.

۸-**بهره برداری از امکانات مالی:** قوانین اسلام بر پایه عدالت اجتماعی بنا شده است و انسان ها مالک اموال خود می باشند خواه این اموال از راه کسب «. . لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ. . »یا از طریق ارث«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»[۲] به دست آمده باشد.

۱. النساء/۳۲

۲. النساء /۷

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

حقوق اخروی زن و مرد از نگاه اسلام:

خداوند تبارک و تعالی بر اساس رحمت و عطوفت خود، انسان کوشنده خواه زن یا مرد را مشمول پاداش می گرداند و جنسیت را مانعی جهت دریافت الطافش قرار نمی دهد، بلکه همه آن هایی که با سعی و تلاش جایگاه یکسانی کسب نموده اند، از تساوی در پاداش اخروی بهره مندند. این مساوات لزوم برقراری تساوی در پاداش دنیوی را می‌رساند. بدین روی آیات کریمه زنان و مردانی را سزاوار ورود به بهشت و شمول رحمت الهی می داند که عمل صالح آن ها همراه با ایمان باشد« وَ مَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ من ذَکَرٍ أَوْ أُنثیَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ. . . »[1] این پاداش را با وعده به جاودانگی« وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالدینَ فیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فی جَنَّاتِ عَدْنٍ. . »[2] زینت بخشیده و به زنان و مردان مؤمن بشارت به پیروزی بزرگ و نیل به مطلوب می‌دهد«یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ یَسْعَی نُورُهُم بَینْ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمَانِهِم بُشْرَئکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تجَری من تحَتِها الْأَنْهَارُ خَالدینَ فیهَا ذَالکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»[3] و به آن ها اطمینان می دهد که کمترین ظلمی به آن ها نمی شود«وَ مَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ من ذَکَرٍ أَوْ أُنثیَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا یُظْلَمُونَ نَقِیراً »[4] و نتیجه اعمالشان ضایع نمی گردد«. . إِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ»گرچه مؤنث یا مذکر باشند« فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنیِّ لَا أُضِیعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثیَ بَعْضُکُم مِّن بَعْضٍ . . »[5] و از روزی فراوان و بی حسابی برخوردار می شوند«مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلَا یجْزَیَ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَلِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثیَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئکَ یَدْخُلُونَ الجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیرْ حِسَابٍ»[6] از بدی های آن ها چشم پوشی شده«لِّیُدْخِلَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تجَری من تحَتِها الْأَنْهَارُ خَالدینَ فِیهَا وَ یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّ□اته□مْ وَ کَانَ ذَالکَ عندَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِیمً»[7] سعی و تلاششان مورد قدردانی قرار می گیرد« وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَةَ وَ سَعی لَها سَعْیَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً»[8] پاداشی برتر از آن چه انجام داده اند به آن ها عطا می گردد«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثیَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِینَّهُ حَیوةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ »[9][10]

---

۱. النساء/۱۲۴
۲. البقره/۷۲
۳. الحدید/۱۲
۴. النساء/۱۲۴
۵. التوبه/۱۲۰
۶. آل عمران/ ۱۹۵
۷. غافر/۴۰
۸. الفتح/۵
۹. الاسراء/۱۹
۱۰. النحل/۹۷

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

به تصریح آیات ذکر شده پاداش اخروی بدون در نظر گرفتن جنسیت و در مقابل ایمان و عمل صالح در دنیا قرار دارد و زن یا مرد بودن ملاک برتری عمل یا حذف آن نمی گردد.

نگاه تطبیقی به جایگاه زن در دو مکتب اسلام و فمینیسم اگزیستانسیالیسم

با توجه به آن که محورهای اصلی مباحث فمینیسم اگزیستانسیالیسم، در مورد هویت جنسی زن، تخاصم و تقابل مردان با زنان یا همراهی آنان با بانوان، کانون خانواده و تأثیر آن بر فروتری زنان، مادری و نقش آن در محدودیت بانوان، فعالیت های اجتماعی و شرایط و آداب آن، حضور سیاسی بانوان و برداشت دو مکتب از آزادی می باشد، در این قسمت به مقایسه تطبیقی دیدگاه های دو مکتب اسلام و فمینیسم در موارد مذکور پرداخته می شود:

۱- اختلاف نگرش نسبت به هویت جنسی زن

یکی از مهمترین مباحث که موجب اختلاف نظر بین دیدگاه فمینیسم اگزیستانسیالیسم و اسلام شده است، نوع نگرش به «هویت جنسی» زن است. زن و مرد دارای توانایی‌های جسمانی و داده های طبیعی متفاوتی هستند، هریک از آن ها، ابزارها، غرایز و نیازهای خاصی دارندکه به منظور حفظ نوع انسانی و بنیان حیاتی انسانی می‌باشد، نه این که موجب برتری یکی و فروتری دیگری باشد. تفاوت‌های جنسی زمینه ساز تفاوت‌های حقوقی گردید. در حالی که عده ای گمان کرده اند که عدالت و انصاف و توجه به شخصیت زن، مستلزم قول به تساوی و تشابه کامل حقوق زنان و مردان در تمامی زمینه‌هاست و اگر چنین تساوی کامل وجود نداشته باشد، به معنای بی عدالتی، بی انصافی، ظلم، حق کشی و بی توجهی به شخصیت و منزلت زن (یا مرد) است.

در خصوص تفاوت های میان زن و مرد و تساوی یا تشابه حقوق دو نظریه ذیل مطرح است:

الف) دیدگاه دائمی بودن تفاوت‌ها

بر طبق این رویکرد، زن و مرد از حیث تکوینی کاملاً متفاوت هستند. یعنی از جهت زیستی، روانی و احساسات کاملاً از یکدیگر متغایر می باشند. از این رو آن چه مهم جلوه می کند، برخورداری دو جنس از تساوی حقوق است. در این صورت تساوی حقوق مطرح می شود که متفاوت با تشابه آن می باشد.

بر طبق این نظریه به دلیل تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد، تشابه حقوقی آن ها امکان پذیر نمی‌باشد. لذا با توجه به این که از نظر اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره مندند. آنچه مهم است، این است که زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند و خلقت و طبیعت آن را یکنواخت نخواسته است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات ها وضع مشابهی نداشته باشند. جنسیت موجب می‌شود که زن و مرد تحت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دو صنف از یک نوع واحد قرار گیرند. بنابراین اختلاف و تمایز میان آن ها لازمهٔ صنفشان است و بر این اساس، تفاوت حقوقی میان آن ها ضروری می باشد؛ به عبارت دیگر بر حسب آنچه که جنسیت اقتضا می نماید، تفاوت میان آن ها همیشگی و دائمی و در پی آن حقوق طبیعی[1]میان آن ها نیز متفاوت خواهد بود. بدین روی این حق طبیعی ایجاب می کند که میان زن و مرد تناسب حقوقی برقرار شود، نه تشابه حقوقی.

ب) دیدگاه موقتی بودن اختلاف ها

برطبق این نظریه، تفاوت میان زن و مرد، برخاسته از جنسیت که ذاتی و جوهری یا عرضیِ لازم آن دو بوده و موجب قوانین دائمی و پایدار می شود، نمی باشد؛ بلکه تفاوت میان زن و مرد که منجر به تفاوت حقوقی شده است، براساس یک امر عرضیِ مفارق است. به عبارت دیگر، تفاوت احکام، محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی است و مبتنی بر شرایط زمانی و مکانی می باشد. بنابراین قوانین حقوقی متفاوت، درهمه اعصار و مکان ها ثابت نیستند، بلکه تا زمانی پایدار خواهند بود که آن شرایط برقرار باشد و اگر آن شرایط از بین برود، این قوانین هم معنای خویش را از دست خواهند داد. براساس این رویکرد، تفاوت حقوقی براساس «حقوق طبیعی»، جایگاه خویش را از دست خواهند داد و به جای آن «حقوق قراردادی» جایگزین خواهد شد.

در بررسی و نقد این دیدگاه می‌توان گفت:

ــ تفسیر ثابتی از عدالت ارائه نشده است. در زمان عصر نزول قرآن کریم، عدالت بر پایه حقوق‌های متفاوت استوار بود، اما هم اکنون عدالت را تشابه حقوق می‌دانند.

ــ زمان مند و عصری دانستن احکام شریعت اسلام به معنای نسخ پذیری دین اسلام می‌باشد و با خاتمیت اسلام که از بدیهیات مسلمین است، در تعارض خواهد بود. اسلام، دین خاتم و جاودانی است و احکام آن نیز نسخ ناپذیر بوده و تا روز قیامت ثابت و غیر قابل تغییر خواهد بود.

اختلاف در نوع نگرش به زندگی مشترک و بنیاد خانواده

با توجه به آن چه در بخش‌های قبل بیان شد، بین زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که به معنای نقص یک جنس و کمال دیگری نیست، بلکه در قانون خلقت، ایجاد این تفاوت ها پیوند خانوادگی زن و مرد را محکمتر می کند.

افلاطون ۲۴۰۰ سال پیش در کتاب جمهوریت با کمال صراحت تفاوت زن و مرد را بیان می نماید و معتقد است استعدادها در زن و مرد مشابه یکدیگر است اما با کمیت متفاوت. ارسطو نیز تفاوت های دو جنس را در کمیت و کیفیت می داند و بیان می دارد نوع استعدادها و به تبع آن وظائف دو جنس متفاوت با یکدیگر

---

۱. حقوق طبیعی، لازمه هدفداری طبیعت است و با توجه به این هدف، استعدادهایی در وجود موجودات نهاده و استحقاق هایی به آن ها داده است. راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آن ها مراجعه به خلقت و آفرینش است. هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی برای یک حق طبیعی می باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

است. همو بر همین پایه، فضائل اخلاقی آن‌ها را با یکدیگر متفاوت می‌داند و فضیلتی را برای مرد قائل است که زنان با وجود آن ارزشمند نیستند و بالعکس. بنابراین تفاوت‌های میان زن و مرد از رموز جذب آن‌ها به سمت یکدیگر است، یعنی جذب نیروهای مکمل که با حذف و نادیده انگاشتن این تفاوت‌ها به جامعه بشریت خیانتی بزرگ شده است، بلکه باید این تفاوت‌ها آموخته و حفظ شده و مورد پذیرش و درک قرار گیرد تا شعله‌های اشتیاق در زندگی زناشویی همیشه فروزان بوده و شور و نشاط شکوفا گردد. عشق و علاقه نیز زمانی بین زن و مرد پایدار است که آن‌ها در صدد تغییر کیفیات یکدیگر نبوده و هویت خود را نیز منکر نشوند و با درک تفاوت های مکمل، تلاشی برای تغییر دادن هویت جنسی خود و همسر نداشته باشند، بلکه به حمایت از تفاوت ها پرداخته و به آن احترام بگذارند تا روابطی حسنه و پایدار ایجاد شود. بدین روی با ایجاد تعادل در طبیعت های مکمل زن و مرد، استحکام و آرامش بیشتری در خانواده حاکم می‌شود. دیدگاه فمینیسم اگزیستانسیالیسم و اسلام نسبت به تشکیل خانواده و زندگی مشترک به قرار زیر می باشد:

اشتراکات نظر اسلام و فمنیسم اگزیستانسیالیسم درباره حیات اجتماعی زنان

ـ هر دو مکتب به دنبال احقاق حقوق زنان هستند اما روش‌های مختلفی را برای رسیدن به این هدف مشترک دنبال می کنند.

ـ در هر دو مکتب زن بعنوان یک انسان در نظر گرفته می‌شود که می‌بایست از حق و حقوق انسانی برخوردار باشد.

ـ در هر دو مکتب سعی شده است تا از سوء استفاده برخی از مردان از قدرت تاریخی خود جلوگیری شود.

ـ در هر دو دیدگاه انواع خشونت‌های کلامی، جسمی، جنسی و. . . نسبت به زنان رد شده و قابل قبول نیست.

ـ هیچ کدام از دو مکتب مخالف حضور اجتماعی زنان نیستند.

ـ هر دو مکتب معتقد به وظایفی هستند که زن و مرد می‌بایست به انجام برساند اما در حد و حدود این وظایف و نحوه به انجام رساندن آنها با هم اختلاف نظر دارند.

ـ هیچکدام از دو دیدگاه منکر وجود نقش اقتصادی زن در کانون خانواده یا جامعه نیستند. در این زمینه اما اولویت‌های متفاوتی در دو دیدگاه مطرح می‌شود.

ـ هر دو دیدگاه موافق استقلال، آزادی و کسب قدرت زنان در جامعه هستند. اما تعاریف متفاوتی از این اصطلاحات به دست می‌دهند. در واقع آن چیزی که اسلام بعنوان آزادی تعریف می کند با آن چیزی که فمینیسم از آزادی می‌شناسد متفاوت است.

ـ هر دو دیدگاه مخالف تحقیر زن هستند و تبعیض جنسیتی را امری ناپسند می‌دانند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ــ هر دو دیدگاه موافق این نکته هستند که در طول تاریخ بشریت به زن بعنوان یک انسان فرودست ظلم شده است.

تفاوت دیدگاه اسلام و فمینیسم اگزیستانسیالیسم درباره حیات اجتماعی زنان

ــ تمایز اصلی اسلام با فمنیسم اگزیستانسیالیسم در این است که فمنیسم به بعد مادی انسان می نگرد، ولی در جهان بینی اسلامی، طبیعت پایین ترین درجه جهان هستی است و هویت اصلی انسان به نفس و روح او بر می گردد و جسمش، ابزاری برای تکامل روح و رفع نیازهای اوست.

ــ برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه های اجتماعی روانی و فرهنگی، نوعی مبارزه با زنانگی و روحیات او می باشد. به عبارت دیگر چشم پوشی در برابر واقعیات زنانه و نادیده گرفتن امر تکوینی این جنس، منجر به نابودی او می‌شود.

ــ در اسلام زن رقیب مرد نیست، بلکه آن ها همراه، یاور و مکمل یکدیگرند. شوهر تأمین نیازهای مادی و زن تأمین نیازهای معنوی را خانواده را بر عهده می گیرد. در حالی که فمنیسم غالباً به تقابل با مردان پرداخته است. بدین صورت که یا آنان را در نظر نگرفته یا در شکل افراطی آن‌ها را دشمنان بانوان تلقی نموده و یا در اندک مواردی وجود آن ها را لحاظ نموده است.

ــ اسلام با حفظ ارزش‌های زن و مرد به تقسیم وظایف آن‌ها پرداخته و کمال مطلوب را در انجام وظایف با توجه به رعایت و حفظ خصوصیات جنسی می داند.

ــ در اسلام نقش زن بر اساس بهره دهی و نگاه اقتصادی به او نیست، بلکه هنر و نقش او در ایجاد جنبه‌های علمی و معنوی و تربیتی و اخلاقی در خانواده و به دنبال آن اجتماع است.

ــ اسلام مخالف مالکیت و احقاق حقوق زنان نیست، چنانچه حق حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را از ایشان سلب کردند و به نزد خلیفه آمد و طلب حق نمود.

ــ اسلام هرگز نگاه ابزاری به زن نداشته و به انکار تمایز و تفاوت های او با مرد نمی پردازد و تشابه کامل بین زن و مرد قائل نیست. نظام هستی جهت دار و هدایت شده است. این هدایت به دو صورت تکوینی و تشریعی است.

ــ اشتغال زنان در جامعه باید در صورت نیاز جامعه و فرد، با رعایت موازین صحیح، عدم اختلاط محیط کاری زنان با مردان باشد. زیرا ارتباط میان دو جنس اگر همراه با مراقبت و دقت نباشد، به مرور زمان آلودگی روحی ایجاد می نماید و از بازدهی کار می‌کاهد.

ــ در بین زنان مسلمان افراد مدیر دیده می شود و مدیریت بر مدار عقل استوار است. به عنوان نمونه می‌توان از خدیجه کبری سلام الله علیها که مدیر کاروان تجاری بود و فاطمه زهرا سلام الله علیها که مدیر فدک بود، نام برد. البته مدیریت در مشاغلی که با روحیات و نقش اصلی زن ناسازگار نباشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ لزوم وجود عواطف در زنان به عنوان سرمایه ای بزرگ جهت تربیت نسل بشر می باشد. بدین روی غالباً عواطف بر معقولات زن با وجود توان عقلی مساوی با مردان غلبه دارد.

ـ توانایی جسمانی ملاک برای جواز تصدی تمام مقامات اجتماعی نیست. چنان چه مردان نیز در این زمینه یکسان نیستند.

ـ فمنیسم ها در خواسته و فهم حقوق زن و این که چه نیاز زنانه یا نیازهای عام انسانی وجود دارد، سردرگم و دچار ابهام شدند. برخی مرد را مشکل اصلی زن و دشمن سازش ناپذیر او می دانند و ازدواج را خیانت به جنبش زنان و قیام علیه جریان مذکر اعلام کردند، برخی خانواده و مادر بودن را علت ظلم به زنان می دانند و پیشنهاد می کنند، از این بعد مردان باردار شوند تا علیه بیولوژی زن و مرد انقلاب نمایند و گروهی مدافع نهاد خانواده هستند و بر نقش مادری زن تأکید می کنند. عده ای زن را برتر از مرد و دسته ای مساوات را مدعی اند. به عبارتی یک ایده در یک گفتمان، له جنس مؤنث و در گفتمان دیگر علیه او می‌باشد و این نشان دهنده وجود بحران هویت و تناقض در فمنیست و عدم وجود هسته فکری است و در مجموع هیچ یک از این نظام های اجتماعی به شأن متناسب با زن دست نیافته اند.

ـ در معارف اسلامی، زن به عنوان جنس دوم یا انسان درجه دوم مطرح نیست و هیچ تفاوتی در گوهر آفرینش میان این دو جنس وجود ندارد. اسلام ملاک کرامت را بر پایه جنسیت افراد نمی داند بلکه ملاک سنجش و ارزش میان انسان ها به تقوی می باشد. در این زمینه می فرماید:« يَأَيهُّا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكمُ مِّن ذَكَرٍ وَ أُنثىَ وَ جَعَلْنَاكمُ شُعُوبًا وَ قَبَائلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكمُ عِندَ اللَّهِ أَتْقَئكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِير» پس خداوند، تقوا را سبب امتیاز دانسته و تنها به آن ارج می نهد. به عبارت دیگر از نظر اسلام تفاوتی بین زن و مرد نیست. البته به دلیل اختلافی که بر اساس نظام خلقت بین آن دو وجود دارد، منجر به بروز تفاوت هایی در تکالیفشان گردیده است، که باید رعایت نمایند.

ـ فرهنگ اسلامی تأثیر گرفته از آیات الهی می‌باشد، بدین خاطر تفاوتی بین عمل زن یا مرد بدلیل جنسیت قائل نمی‌شود و کمترین ستمی به آن‌ها بواسطه جنسیتشان اعمال نمی‌شود « وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً »

ـ نتیجه نگرش فمنیستی مانندگی زن و مرد به یکدیگر است. در حالی که این شباهت به طور یکسان و برابر از خصوصیات زنانه و مردانه بهره نگرفته است، بلکه به علت برتری فرهنگ مردسالارانه در جامعه، این زنان بوده که سعی نموده اند تا شبیه مردان شوند و دستیابی جنس مؤنث به صفات مردانه، ارزش واقعی در جامعه قلمداد شده است.

ـ فمنیسم خانه را جدا از اجتماع می داند، در حالی که اسلام خانه را کانون و مرکز جامعه و محل رشد و شکوفایی عقل و اصلاح مراتب نفس معرفی می نماید. تحکیم و استواری خانواده را پایه و اساس جامعه بر می‌شمارد و معتقد است اگر خانواده ها به وظیفه انسانی خود در تربیت انسانی و صحیح کودکان عمل نمایند، جامعه پر از صفا و عدل خواهد شد و اگر در این امر سستی شود، افراد ناهنجار به جامعه وارد

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

خواهند شد و موجب تباهی جامعه و افراد آن می شوند. البته در مقابل، خانواده نیز باید مورد حمایت جامعه و دولت قرار گیرد تا بر پایه این همکاری و تعامل موجبات رشد فرد در جامعه فراهم شود.

ـ فمینیسم در هر موج افراط ها و تفریط هایی را ایجاد نمود گاه به جای ایجاد تعادل در جامعه، زمینه ساز عدم اعتماد به جنس مردان، فزونی غرور و تکبر زنان، بالا رفتن سطح توقعات و انتظارات فردی در آنان، عدم اعتقاد به قدرتی فراتر از ماده، کاهش اعتماد به آفریدگار و در نتیجه بی‌ایمانی فرد، مختل شدن آرامش حقیقی، احساس پوچی، گوشه‌گیری و رو آوردن به تنها زیستن به وجود آورد که متغیّرهای بیرونی مانند: ایجاد فساد و بی‌بند و باری، فزونی درگیری و تنش بین افراد خانواده، کاهش آرامش محیط اجتماعی، کاهش پایبندی به خانواده و در نهایت فروپاشی این نهاد، رویارویی با سیلی از خانواده های تک‌والدینی، ایجاد عدم توازن در جامعه، تبدیل خانواده به نهاد سیاسی و اقتصادی، ایجاد فاصله بین دو رکن اساسی جامعه اعم از زن و مرد و عدم همکاری این دو جنس را به ارمغان آورد.

ـ تعدد امواج فمینیستی نشاندهنده این موضوع است که فمینیسم در هر برهه ای از زمان به نیازها و درخواست های گروهی از بانوان پاسخ داده است و گروه دیگر را نادیده گرفته و نقد دیدگاه های موج قبل بیانگر بی ثباتی دیدگاه های فمینیسم می باشد. بدین روی فمینیسم به مسائل و مشکلات گروه خاصی از زنان توجه نمود و نیازهای برخی دیگر را زیر پا گذاشت و هر بار با نگرش ها و چشم اندازهای متفاوت مشکلات بانوان را بررسی نمود و راه حلی یک سو نگر و مقطعی ارائه داد و هرگز نتوانست رضایت کامل همه زنان را جلب نماید و در هر مرحله از ظهور ایده ها و خواست های متفاوتی داشت. در این مسیر گاه پس از اثبات توانایی های زنان به تدریج تشابه و برابری کامل بین زنان و مردان را مطرح نمود وخواهان نفی تفاوت های جنسیتی شد و گاه تمام شرور جهان را معلول تسلط مردان بر زنان توجیه نمود و به برتری زنان بر مردان (در حوزه اخلاق و جسم)رأی داد. گرایش‌های مختلف فمینیستی همانند گرایش لیبرال، رادیکال، سوسیال و امواج سه گانه هر کدام راه حل مجزائی جهت رفع ستم حاکم بر زنان ارائه دادند.

ـ ابقاء تبعیض و خشونت روز افزون در چارچوب خانواده و محیط کار، عدم امنیّت جنسی و نبود آرامش فکری برای زنان در جوامع امروزی بیانگر ناموفقیت فمینیسم در عرصه جهانی می باشد

ـ در نظام ربانی اسلام، انسان‌ها دارای تساوی و برابری در دو عرصه؛ «معارف فطری و عقلانی» و «کمالات روحی و اخلاقی» می‌باشند و مسیر رشد همسان و تعالی برای آن ها فراهم است و زنان همانند مردان مستعد پرواز یکسان به اوج قرب پروردگار هستند. قوانین الهی بر پایه فطرت انسان‌ها می‌باشد و در راستای نیازها و درخواست های آنان می‌باشد. در حالی که در دیدگاه فمینیسم، بانوان نتوانستند با وجود قرن‌ها مبارزه به حقوق خود دست یابند و همواره در برهه ای از زمان تا به امروز تحت ظلم و ستم به اشکال مختلف واقع شدند و گاه هویت انسانی آن ها در جامعه فراموش می شود و گاه هویت جنسی آن ها مورد بی توجهی قرار می گرفت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

یافته‌های پژوهش پیرامون حیات اجتماعی زنان

بنابراین و بر اساس مطالب بیان شده با صراحت می‌توان گفت؛ اسلام احیاء کننده حقوق بانوان است و در عصر نزولش گام های بلندی به سود او برداشته است، بدون آن که زن بودن او را به فراموشی بسپارد و به مخالفت با طبیعت او بپردازد. سردرگمی دنیای امروز به دلیل عدم توجه به تفاوت ها و ویژگی‌های جنسی افراد و نیز عدم درک این موضوع که زن و مرد مکمل یکدیگر هستند و شبیه و همانند همدیگر نمی باشد. بنابراین در مقایسه قوانین بشری با قوانین الهی باید گفت: قوانین موضوعه بشری، زائیده اندیشه نارسای گروهی از بشر و مخلوق افکار متفاوت آدمیان مختلف العقیده است. گاه این قوانین از طرف گروهی از افراد که منافع قوم، حزب یا گروهی را در نظر داشته اند یا دارند وضع و اجرا شده و به مردم به نام قانون تحمیل می گردد در حالی که بر طرف کننده نیازهای واقعی و مشکلات عمومی بشر نمی‌باشد و بدین خاطر که برطرف کننده تمام نیازهای بشر نمی‌باشد، به زودی جای خود را به قوانین جدیدتر می‌دهد و این حرکت ادامه می یابد. ولی قانون گذار در شریعت اسلام، پروردگار عالم و تواناست که به تمام ابعاد وجود انسان سیطره داشته و در نهایت عدل و انصاف و با توجه به مصالح زن و مرد و جامعه و خانواده قوانین را به نیکوترین شکل وضع نموده است و با یک سو نگری گاه به حق مرد و گاه به حق زن نپرداخته است تا هر بار حقوقی نوعی از انسان ها از میان برود. در مکتب الهی اسلام تمامی موجودات و از جمله انسان، در وجودشان به سوی هدفی که برای آن آفریده شده اند، هدایت شده و در خلقتشان به هر وسیله و ابزاری که در رسیدن به آن هدف نیازمندند، مجهز هستند. از این رو در انسان بر حسب نیازها و وظایف مختلف، هویت جنسی متفاوت ایجاد شده است که به ضرورت، تفاوت های حقوقی متفاوتی می طلبد. از این رو در اسلام، زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است وتنها اختلاف در مواردی است که طبیعت وی اقتضا می‌کند که با جنس مذکر فرق داشته باشد. این تفاوت که در احکام الهی برحسب جنسیت دیده می‌شود، صرفاً در سیر و روش است، اما در غایت این تفاوت که همان رسیدن به کمال والای انسانی است، وحدت وجود دارد. به عبارت دیگر انسان ها چه زن و چه مرد، مبدأ فاعلی و مبدأ نهائی شان یکی است و دینی هم که برای تربیت آن ها آمده، نسبت به هر دو صنف واحد است و جزاء نیز که نتیجه عمل است، اصلی مساوی برای هر دو است. قوانین الهی در راستای فطرت انسانی و نیازهای او استوار است. در تمام هستی نظامی واحد، پیوسته و بر اساس حق استوار است که در آن بیهودگی و باطل راه ندارد و تکالیف بر اساس استعدادها می‌باشد. در این تقسیم بندی، عدل حاکم است. قوانین الهی ثابت و لا یتغیر می‌باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

سایر یافته‌ها

۱. زنان در ادوار تاریخ و در جوامع مختلف غالباً در ظلم و ستم به سر می‌بردند. اولین نداهای طرفدارای حقوق زنان در مکاتب بشری دو قرن پیش به گوش رسید. در حالی که اسلام چهارده قرن قبل به جایگاه زن در سمت دختری، همسری و مادری اشاره کرده و حقوق وی را تبیین نموده است.

۲. با بررسی های به عمل آمده در ادوار تاریخی مغرب زمین، نگاه فلاسفه و اندیشمندان (افلاطون، ارسطو) که زن را در معرفت شناسی خود جنس سافل معرفی می کنند، یکی از علل زمینه ای شکل گیری فمینیسم در دفاع افراطی از حقوق زنان گردید.

۳. وارد نمودن عقاید مختلف بشری به نام دین از طرف عالمان یهودی و مسیحی، زنان را در موقعیتی فروتر از مردان قرار داد و این امر موجب رویگردانی آنان از دین و اعتراض به موقعیت شان شد.

۴. نادیده گرفتن حقوق سیاسی بانوان موجب شد تا بانوان راه نجات را تنها در یک فرآیند ریشه ای و انقلابی بدانند. در حالی در آئین اسلام بانوان از روزهای نخست دعوت با بیعت فعالیت سیاسی داشتند.

۵. مکتب فمینیسم اگزیستانسیالیسم گرچه در خاستگاه های اولیه خود توانست از حقوق زنان دفاع نماید اما در بسیاری موارد هویت جنسی، نیازها، غرایز و خواسته های او را فراموش یا مسخ نمود. در حالی که در آئین اسلام قوانین بر پایه فطرت می باشد.

۶. تغییر در ارزش‌های حاکم بر جوامع والقای هویت مردانه موجب گردید بانوان از خانه داری خود ناراضی و متمایل به فعالیت های اجتماعی حتی مخالف فطرت زنانه شوند و با بروز رفتارهای مردانه به اثبات خود بپردازند.

۷. فمینیسم اگزیستانسیالیسم با تغییر قیدهای ارزشی، اعتبار زنان را در امور فراخانوادگی و فعالیت‌های اجتماعی او دانست. در حالی که اسلام معیار ارزش هر فرد را تقوای او می‌داند.

۸. فمینیسم اگزیستانسیالیسم در بسیاری موارد نهاد ازدواج و خانواده را به عنوان فضای ظلم و ستم بر زنان در طول تاریخ معرفی نمود. پس بیشتر تلاش های خود را در جهت متزلزل ساختن بنیادهای خانواده متمرکز ساخت اما مکتب اسلام با ارج نهادن به ازدواج و بنیاد خانواده، دختران را تشویق به تشکیل زندگی مشترک نمود.

۹. در دیدگاه برخی از طرفداران حقوق زن سمت مادری عامل اسارت زنان است. در مقابل مکتب اسلام مادری را والاترین نقش یک زن می‌داند و حقوقی برای آن تعیین می‌نماید که از سوی شوهر و فرزندان باید رعایت شود.

۱۰. فمینیسم اگزیستانسیالیسم خواستار آزادی مطلق بانوان شد، این مرام در تمدن امروزی راهی کمتر شناخته و نامرئی برای تعدی به حقوق بانوان گشود و آسیب‌های جدی به شخصیت انسانی آنان وارد ساخت و به نام آزادی ایشان را در بند اسارت اجتماعی و اقتصادی بلکه شهوانی قرار داد. در حالی که اسلام آزادی را در انتخاب (مانند انتخاب همسر، شغل. . .)، حفظ کرامت و کسب ارزش انسانی دانست.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۱۱. فمینیسم برای ایجاد هویت انسانی برای زنان هویت جنسی او را زیر سؤال برد. در حالی که اسلام حفظ هر دو هویت را در طول یکدیگر قرار داد.

۱۲. طرفداران حقوق بانوان با تأکید بر قابلیت های مثبت زنانگی و زیستی آنان و برتر دانستن جنس مؤنث نسبت به مذکر، پایه ریزی شکل جدیدی از نابرابری گردیدند.

در نهایت می توان گفت جنبش فمینیسم اگزیستانسیالیسم در دفاع از حقوق زنان و مبتنی بر انگاره های اومانیسم و سکولاریسم، با تأکید بر غیرطبیعی دانستن نابرابری های موجود در جامعه، به سمت برابری یا موقعیّت برتر زنان حرکت نمود تا با برون رفت از این وضیت یعنی فرودستی زنان در طول تاریخ، اقدامات جدی به عمل آید. بدین روی فمینیسم اگزیستانسیالیسم نشأت گرفته از مکتب اومانیسم است و پیرو افکار فلسفی، سیاسی و فرهنگی آن می باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کتابنامه

ـ القرآن الکریم

ـ ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، مصر، دارالکتب العربیه الکبری

ـ ابن اثیر عزالدین(۵۵۵-۶۳۰ هجری)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم البنا و محمد احمد عاشور، چاپ: الشعب

ـ ابن حجاج قشیری نیسابوری ابو الحسین مسلم، صحیح مسلم، داراحیاء التراث العربی

ـ ابن حجر الهیثمی(۸۰۷ ق) نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، النشر دارالکتاب، بیروت- لبنان

ـ ابن حنبل، ابو عبد الله احمد بن محمد، المسند، منقحه و مصححه صدقی محمد جمیل العطار، الطبعه الثانیه ۱۴۱۴ق- ۱۹۹۴م

ـ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار بیروت دار صادر، بیروت، ۱۳۷۶ هجری، ۱۹۵۷ میلادی

ـ ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی(۵۸۸ه. ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۸ه. ق

ـ ابن کثیر القرشی الدمشقی، عماد الدین اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر للطباعه و التوزیع و النشر، ۱۴۰۰ هجری- ۱۹۸۰ میلادی

ـ ابوالقاسم فرات بن فرات، التفسیر، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق

ـ احدی حسن، بنی جمالی شکوه السادات، روانشناسی رشد، بنیاد، چاپ دهم، ۱۳۷۶ش

ـ احسانبخش، صادق، نقش دین در خانواده، بی جا، صادق احسانبخش، ۱۳۷۴ش

ـ اسمایلز، ساموئل، اخلاق، ترجمه محمد سعیدی از انتشارات کتابفروشی زوار (تهران – مشهد)، شرکت

ـ آغا بزرگ الطهرانی محمد محسن، الذریعهٔ الی تصانیف الشیعهٔ، نجف، مطبعهٔ الغری، ۱۳۵۵ ق

ـ افندی اصبهانی عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مطبعه الخیام، ۱۴۰۱ ق

ـ آلوسی محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی

ـ آمدی عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۷۸ق

ـ انسان در قرآن، انتشارات صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۶ش

ـ اولیایی مصطفی، سیمای زن در قصص قرآن، اراک، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲ش

ـ ایزدی سیروس، بحران های زندگی زن تهران، انتشارات چهر، ۱۳۵۶ش

ـ بحر العلوم، محمد علی، زنان صدر اسلام، ترجمه محمد علی امینی، بی جا، حکمت، ۱۳۵۸ش

ـ بحرانی، سید هاشم الحسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت تهران، ۱۴۱۵ قمری

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ البخاری الجعفی، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره، صحیح بخاری، دارالکتب العربیه الکبری
ـ التجلیل التبریزی، ابوطالب، معجم المحاسن و المساوىء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق
ـ الترمذی ابن سوره محمد بن عیسی، الجامع الصحیح لسنن الترمذی، ناشر المکتبه الاسلامیه {بی تا}
ـ تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش
ـ جناتی، اشرف، تساوی زن و مرد از نگاه قرآن، انتشارات عروج، ۱۳۷۹ش
ـ جوادی آملی، عبد الله، زن در آئینه جلال و جمال، قم، اسراء، ۱۳۷۹ش
ـ الحرالعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت
ـ الحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ قمری
ـ حسینی فیروز آبادی، مرتضی، فضایل الخمسه من الصحاح السته، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ه. ق
ـ دردانه فاطمه، حق «متفاوت» بودن، کتاب نقد، شماره ۱۲ مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ش
ـ رضایی سیاوشانی، صدیقه، سیمای زن در جهان، تهران، ریاست جمهوری مرکز امور مشارکت زنان، برگ زیتون، ۱۳۷۷ش
ـ زن در اندیشه اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱ش
ـ زیبایی نژاد محمد رضا، درآمدی بر نظام شخصیت زن بر اسلام، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش
ـ ساوجی مریم، اختلاف حقوق زن و مرد در اسلام و قوانین آن، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۷ش
ـ سجادی مهدی، هویت زن از منظر مدرنیسم، پست مدرنیسم و ما بعد پست مدرنیسم، فصلنامه ریحانه شماره ۳، ۱۳۹۴.
ـ سیری در رساله حقوق (امام سجاد علیه السلام)، سلسله گفتارهای سید محمد یثربی، انتشارات فرهنگ آفتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش
ـ شریعتی علی و دیگران، حریت و حقوق زن در اسلام، تهران، میلاد، ۱۳۵۷ش
ـ طباطبائی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق
ـ طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت- لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق
ـ الطبری (الصغیر)، ابو جعفرمحمد بن جریر بن رستم (از اعلام قرن ۵)، دلائل الزهراء، مؤسسه الزهراء، قم، ۱۴۱۵ ق

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ الطوسی، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی، التبیان الجامع لعلوم القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، افست از چاپ بیروت، ۱۴۰۹ ق
ـ غروی نائینی نهلا، محدّثات الشیعه، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵ش
ـ فتح الباری بشرح البخاری، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۸ه. ق
ـ فمنیسم و دانش‌های فمنیستی، ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایرةالمعارف روتلیج، مترجمان: عباس یزدانی، بهروز جندقی، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲ش
ـ قربانی، زین العابدین؛ شبستری محمد؛ حجتی کرمانی علی؛ عمید عباسعلی؛ حقانی حسین، زن و انتخابات، انتشارات طباطبایی
ـ محمودی، عباسعلی، زن در اسلام، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰ش
ـ منصور نژاد محمد، مسأله زن، اسلام و فمنیسم، به کوشش حجت الله محمد شاهی، نشر برگ زیتون، ۱۳۹۱.
ـ موسوی معصومه، تاریخچه مختصر تکوین نظریه های فمنیستی، مرکز مطالعات فرهنگی – بین المللی مدیریت مطالعات اسلامی، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۹۲.
ـ نهج البلاغه گرد آورنده سید رضی به ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷؛ حسین انصاریان، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۹؛ مؤسسه نهج البلاغه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ ه‍ق
ـ هام مگی و سارا گمبل، فرهنگ نظریه های فمنیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره داغی، نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه، ۱۳۸۲ش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]